

## رسمی شدن تشیع در خراسان عصر صفوی

ساسان طهماسبی\*

دریافت مقاله: ۹۲/۱/۲۹

پذیرش مقاله: ۹۲/۶/۲۰

### چکیده

شاه اسماعیل پس از فتح خراسان، تشیع را در آنجا نیز مانند دیگر بخش‌های قلمرو خود مذهب رسمی اعلام و تلاش کرد مردم خراسان را شیعه کند، ولی تسنن ریشه‌دار مردم خراسان و حملات مکرر اوزبک‌ها، مشکلات زیادی برای او و جانشینانش ایجاد کردند. اوزبک‌ها نقش تأثیرگذاری در مختل کردن روند توسعه تشیع داشتند. آنها با کشتار شیعیان، مخصوصاً مبلغان و فقهای شیعه، مانع گرایش اهل سنت به تشیع می‌شدند. این عامل در شرق خراسان به خصوص در شهر هرات از یک سو باعث می‌شد اهل سنت با حمایت اوزبک‌ها در مقابل تشیع مقاومت کنند و از سوی دیگر کسانی که به تشیع تمایل داشتند متوجه این واقعیت شدند که پذیرش تشیع ولو با حمایت دولت صفویه بسیار خطرناک می‌باشد، لذا از پذیرش تشیع خودداری می‌کردند. اما پس از رفع خطر اوزبک توسط شاه عباس اول، روند تشیع پذیری در خراسان با سهولت بیشتری انجام شد، هرچند باز هم بخشی از مردم آن ایالت به ویژه ساکنان مناطقی که در مجاورت قلمرو اوزبک‌ها بودند، تشیع را نپذیرفتند. این پژوهش بر آن است با استفاده از روش تاریخی و کتابخانه‌ای، روند و چگونگی گسترش تشیع در خراسان عصر صفوی، اقدامات دولت صفویه در این راستا و موانعی را که با آن مواجه بودند بررسی و تجزیه و تحلیل کند.

کلیدواژه: تشیع، تسنن، خراسان، صفویه، اوزبک‌ها.

## مقدمه

شیعه شدن مردم ایران در دوره صفویه یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ ایران است که به علت اهمیت آن تاکنون پژوهش‌های زیادی در مورد زوایای مختلف آن انجام شده است، با این همه، بسیاری از مسائل آن هنوز هم چندان روشن نشده‌اند. روند و چگونگی شیعه شدن ایرانی‌ها یکی از این مسائلی است که به علت کمبود اطلاعات و سکوت معنادار منابع هنوز هم سوالات زیادی در ارتباط با آن بی پاسخ مانده‌اند، بنابراین با وجود پژوهش‌های زیادی که در مورد دوره صفویه انجام شده است تاکنون هیچ کدام به شکل اختصاصی به این موضوع مهم نپرداخته‌اند. برای تشریح روند و چگونگی گسترش تشیع در این دوره باید وضعیت تشیع در مناطق مختلف مورد بررسی قرار گیرد. خراسان یکی از مناطقی است که گسترش تشیع در آنجا با مشکلات زیادی مواجه شد و البته، در مقایسه با دیگر مناطق، اطلاعات نسبتاً قانع کننده‌ای در مورد آن در منابع آمده است، لذا، بررسی وضعیت تشیع در آنجا می‌تواند نمونه خوبی برای قضاوت در مورد روند توسعه تشیع در ایران عصر صفوی باشد.

## رسمی شدن تشیع در خراسان

مهم‌ترین اقدام شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۷ق) پس از فتح تبریز و تأسیس دولت صفویه، اعلان تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران بود. شاه دستور داد اهالی تبریز در مسجد جامع آن شهر جمع شوند و با حضور قزلباش‌های مسلح، به نام ائمه (ع) خطبه خوانده شد. اکثریت سنی شهر مکلف شدند تشیع را به عنوان مذهب رسمی بپذیرند. این اقدامات در تمام مناطقی که پس از شهر تبریز فتح شدند، از جمله در خراسان، نیز کم و بیش انجام شد.

خراسان یکی از پایگاه‌های اصلی مذهب تسنن در ایران محسوب می‌شد. اکثر مردم آن ایالت پیرو دو مذهب فقهی حنفی و شافعی بودند که در مقام مقایسه، حنفی‌ها اکثریت داشتند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۷۴-۴۷۳). در کنار اهل سنت، شیعیان در اقلیت بودند. البته منطقه بیهق، با مرکزیت شهر سبزوار، از دیرباز یکی از مراکز تشیع اثنی عشری محسوب می‌شد (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۸: ۲۱۴). در شهرهای توس، نیشابور و سایر مناطق خراسان هم به سبب وجود بارگاه امام رضا(ع) و حضور علویان و خاندان‌های شیعه، تعداد شایان توجهی شیعه زندگی می‌کرد. با این همه، شیعیان تنها یک اقلیت محسوب می‌شدند که به غیر از شیعیان بیهق، بقیه آنها فضای چندان برای ابراز وجود نداشتند، بنابراین، از همان ابتدا مشخص بود که دولت صفویه برای شیعه کردن مردم خراسان با مشکلات زیادی مواجه می‌شود. کمی پیش از رسیدن شاه اسماعیل به خراسان، این ایالت مهم از دست تیموریان بیرون آمده و به دست اوزبک‌ها افتاده بود.

جنگ سرنوشت‌ساز مرو (۹۱۶ق) و قتل شیبک خان اوزبک، ایالت خراسان را در اختیار شاه اسماعیل قرار داد و راه برای گسترش تشیع در این ایالت پهناور هموار شد. موفقیت تشیع در خراسان نه تنها یک پایگاه مهم برای تشیع ایجاد می‌کرد، بلکه زمینه گسترش تشیع در ماوراءالنهر و افغانستان را نیز فراهم می‌آورد و همین طور موقعیت دولت صفویه را در مقابل اوزبک‌ها تحکیم می‌کرد. از این رو، دولت صفویه از همان ابتدا برای توسعه تشیع در خراسان با جدیت وارد عمل شد.

هرات تنها شهر خراسان است که منابع صفوی اطلاعات قابل توجهی در مورد چگونگی رسمی شدن تشیع در آنجا در اختیار ما قرار می‌دهند و می‌تواند نمونه خوبی برای ارزیابی

تسنن، محل ظهور تعدادی از علمای بزرگ سنی بود. زمانی که شاه اسماعیل وارد خراسان خراسان شد تعدادی از آنها در شهرهای مختلف خراسان زندگی می‌کردند و مانعی بزرگ بر سر راه گسترش تشیع محسوب می‌شدند، لذا دولت صفویه به سرعت برای حل این مشکل وارد عمل شد. هرچند تعداد زیادی از علمای آنجا، مانند مناطق دیگر، ایران را ترک کردند و به ماوراءالنهر یا هند گریختند، ولی تعدادی از آنها باقی ماندند و در مقابل مذهب تشیع و دولت صفویه عکس-العمل‌های متفاوتی از خود نشان دادند.

در آن زمان، تفتازانی بزرگ‌ترین فقیه سنی بود. او به مدت سی سال در مقام شیخ‌الاسلام هرات، با تسلط بر علوم دینی، مانند تفسیر، فقه و حدیث، در سراسر خراسان شهرت و اعتبار زیادی داشت، لذا، هر چند علناً به مخالفت با دولت صفویه نپرداخت و در مقابل لعن خلفای ثلاثه در مسجد جامع هرات سکوت کرد، ولی مانعی بر سر راه تبلیغ و گسترش تشیع محسوب می‌شد. دولت‌مردان صفوی به خوبی می‌دانستند تا زمانی که تفتازانی، مذهب تشیع را نپذیرد، یا از میان برداشته نشود تشیع در هرات و شاید در سراسر خراسان پیشرفت نمی‌کرد و سنی‌ها با اتکا به او بر مذهب خود پافشاری می‌کردند. بنابراین، ابتدا بین تفتازانی و علمای شیعه از جمله امیرنظام‌الدین عبدالباقی، امیر جمال‌الدین محمد حسین صدر و قاضی عبدالرحمن ساوه در حضور شاه اسماعیل، در باغ جهان آرا، جلسات بحث و مناظره تشکیل شد، ولی تفتازانی که در تمام علوم صاحب نظر بود، قانع نشد و به گفته مؤلف جهانگشای خاقان: «نقیض علمای شیعه حرف‌ها می‌گفت» و از قرار معلوم علمای شیعه را مغلوب کرد. شیخ علی بن عبدالعال کرکی (۹۴۰ق) بزرگ‌ترین روحانی شیعه دوره شاه اسماعیل و شاه طهماسب برای بحث با

عملکرد شاه اسماعیل در خراسان در جهت توسعه تشیع باشد.

وضعیت شهر هرات تا اندازه‌ای به تبریز شباهت داشت. این شهر بعد از جنگ مرو به دست شاه اسماعیل افتاد. قلی جان بیک، به نمایندگی از شاه اسماعیل، با فتح نامه جنگ وارد شهر شد و مردم را به مسجد جامع فراخواند. حافظ زین‌الدین زیارتگاهی، خطیب بزرگ شهر، موظف شد بالای منبر برود و فتح نامه را بخواند. او فتح نامه را با لحنی بسیار شیوا قرائت کرد. پس از او حیدر مداح بالای منبر رفت و پس از ایراد جملاتی در مدح امام علی(ع)، خلفای ثلاثه را لعن کرد و از حافظ زین‌الدین خواست که چنین کند. حافظ لحظه‌ای مردد شد، لذا از منبر پایین آمد و از علما و بزرگان شهر، از جمله علامه سعدالدین تفتازانی، کسب تکلیف کرد. تفتازانی به او گفت: «حافظ فتنه میانگیز و خون خلایق را مریز و هر چه می‌گویند بگو»، ولی حافظ هنوز بالای منبر نرفته بود که به اشاره قلی جان بیک و حیدر مداح، قزلباش‌ها او را به قتل رساندند و باعث ترس و وحشت مردم شدند، در همین زمان قزلباش‌ها سربازی را بر سر نیزه‌ها کردند و در شهر ندا سر می‌دادند که ای سنی‌ها عبرت بگیرید (واصفی، ۱۳۴۹: ۲/ ۲۵۰-۲۴۷؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۴۸-۳۴۵؛ خواندمیر، بی تا: ۴/ ۵۱۵-۵۱۴). به این ترتیب تشیع در هرات رسمی شد، ولی هنوز هم مشکلات زیادی در راه تثبیت موقعیت آن قرار داشت. یکی از این مشکلات، وجود علمای بزرگ سنی بود که در مقابل اقدامات دولت صفویه و علمای شیعه مقاومت می‌کردند.

### نقش علمای سنی و شیعه در جریان گسترش تشیع در خراسان

خراسان به عنوان یکی از پایگاه‌های سنتی مذاهب

او عازم هرات شد، ولی چند روز دیر رسید، زیرا شاه اسماعیل که از شکست ناپذیری تفتازانی خشمگین شده بود، دستور قتل او را صادر کرد. کرکی بر قتل تفتازانی تأسف خورد و گفت: «اگر چه قتل او بجا بود اما اگر کشته نمی‌شد به حجت و براهین عقلیه و نقلیه او را از مذهب اهل سنت گریزانیده ساکت می‌ساختم و از الزام او اکثر مردم ماوراءالنهر و خراسان به مذهب حق علیه اثنی عشر اذعان می‌نمودند» (جهانگشای خاقان، خطی، ۱۹۸۶: ۳۹۵-۳۹۴). ایلچی نظام شاه می‌نویسد تفتازانی به علت اینکه در مجلس شاه حاضر نشد خلفای ثلاثه را لعن کند کشته شد (خورشاه بن قباد الحسینی، ۱۳۷۶: ۵۵). عبدی بیگ شیرازی و روملو می‌نویسند: «تفتازانی به خاطر تسنن کشته شد» (نویدی شیرازی، ۱۳۷۸: ۵۰؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۷/۲). به نوشته مؤلف فتوحات شاهمی، سید شریف الدین علی جرجانی (۹۷۳ق) عامل قتل تفتازانی بود. جرجانی برای تحریک شاه علیه تفتازانی به وی تأکید کرد: «مادام که او در حیات باشد این مذهب ترویج پذیر نیست». بنابراین، شاه فرمان دستگیری و قتل او را صادر کرد (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۶۰-۳۵۹).

مسئلاً جرجانی که در مقام صدارت بیش از هر کس دیگر موظف بود که تشیع را در خراسان رواج دهد و به خوبی می‌دانست که وجود تفتازانی مانع بزرگی در سر راه توسعه تشیع است. البته در مقابل سرسختی تفتازانی گروهی از علمای سنی نیز تشیع را پذیرفتند و برای ترویج آن وارد عمل شدند. یکی از آنها امیر محمد یوسف، از شاگردان خود تفتازانی بود. او که در هرات موقعیت ممتازی داشت، تشیع را پذیرفت، به خدمت شاه اسماعیل در آمد و منصب صدارت خراسان را به دست آورد (خورشاه بن قبادالحسینی، ۱۳۷۶: ۵۵؛ واصفی، ۱۳۴۹: ۱۱۸/۱).

امیر محمد یوسف نقش مهمی در گسترش تشیع در خراسان داشت. مؤلف مجالس المؤمنین در تأیید این مطلب می‌نویسد که سنی‌های هرات برای جلب نظر امیرمحمد یوسف صدر خراسان همانند او در ایام عاشورا دستار سیاه بر سر می‌نهادند (شوشتی، ۱۳۷۶: ۵۳۳/۱).

برای مقابله با تبلیغات بازمانده اهل تسنن و ترویج تشیع در خراسان، به خصوص در شهر هرات، که در این زمینه نقش کلیدی داشت، دستگاه تبلیغاتی صفویه اهتمام زیادی به خرج می‌داد. شیخ عبدالصمد (۱۰۳۰-۹۵۳ق) به فرمان شاه طهماسب برای این منظور به هرات فرستاده شد. او در فاصله سال‌های ۹۸۱-۹۷۲ق در آنجا سکونت داشت و به تبلیغ تشیع می‌پرداخت (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱: ۱۲۰/۲).

خطبا نیز وظیفه مهم تبلیغات را بر عهده گرفتند، یکی از این خطبای مشهور، سیدزین‌العابدین خطیب (۹۴۵ق) بود که به مدت سی سال در مسجد جامع هرات به ذکر مناقب ائمه (ع) می‌پرداخت. پس از مرگ او، پسرش به نام امیرحسین جای او را گرفت (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۰۰).

مخالفت‌های علمای سنی تنها یکی از مشکلات دولت صفویه برای گسترش تشیع در خراسان بود اما، در واقع، مشکل اصلی، حملات ویرانگر اوزبک‌ها بود.

### اوزبک‌ها و تشیع خراسان (از شاه اسماعیل اول تا شاه عباس اول)

جنگ‌های صفویه و اوزبک‌ها بیشتر یک نزاع سیاسی و نتیجه توسعه طلبی دو دولت بود، ولی این منازعات از همان ابتدا رنگ مذهبی به خود گرفت. اوزبک‌ها در مقابل تلاش‌های دولت صفویه برای توسعه تشیع در خراسان و ماوراءالنهر از تسنن حمایت می‌کردند و شیعیان را

تحت فشار قرار می‌دادند. این جریان تأثیر زیادی بر وضعیت تشیع در خراسان داشت.

اوزبک‌ها دو سال بعد از قتل شییک خان موفق شدند در جنگ غجدوان (۹۱۸ ق) سپاهیان صفوی را، که به فرماندهی امیر نجم ثانی تا قلب قلمرو اوزبک‌ها پیشروی کرده بودند، شکست دهند. با انتشار خبر این واقعه، حسین بیگ شاملو، حاکم هرات، آن شهر را ترک کرد. با خروج او، سنی‌های هرات با تیمور سلطان اوزبک، خان سمرقند، ارتباط برقرار کردند. او نیز بدون برخورد با هیچ مانعی وارد هرات شد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۷۶-۲۷۵؛ نویدی شیرازی، ۱۳۷۸: ۵۳-۵۲).

در پی این حادثه، سنی‌ها به کشتار شیعیان به ویژه تبرائیان، مداحان، وعاظ و روحانیون شیعه پرداختند (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۱۰۷۳). مولانا خواجه علی، که صدارت تیمور سلطان را عهده‌دار بود، در مدرسه سلطانی هرات مجمعی تشکیل داد و کسانی را که تصور می‌شد شیعه شده‌اند محاکمه می‌کرد. در صورتی که تشیع آنها اثبات می‌شد، مجازاتشان مرگ یا حداقل زندان و مصادره اموال بود (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۹۳-۳۹۲).

هرچند، پس از مدت کوتاهی، اوزبک‌ها از هرات بیرون رانده شدند، ولی این واقعه لطمه زیادی به موقعیت تشیع در خراسان وارد آورد. زیرا بسیاری از شیعیان، که اغلب آنها از مبلغان تشیع بودند، به قتل رسیدند و گروهی نیز خراسان را ترک کردند. ملا شمس‌الدین نهجی و ملاحیب‌الله واعظ و موذن مسجد جامع هرات نیز به قتل رسیدند و جسد‌هایشان سوزانده شد (ابن عرب قطغان، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

در سال ۹۳۵ ق نیز اوزبک‌ها مجدداً بر هرات مسلط شدند. هر چند کسانی که به تشیع شهرت داشتند قبلاً هرات را ترک کرده بودند، باز هم اوزبک‌ها و سنی‌ها به جستجوی شیعیان پرداختند

و تمام کسانی که به تشیع تمایل داشتند و یا دو نفر شهادت می‌دادند که، به اکراه یا اختیار، خلفای ثلاثه را لعن کرده‌اند به قتل می‌رساندند. البته متمولان بیش از دیگران در معرض خطر بودند، زیرا اوزبک‌ها می‌خواستند اموالشان را چپاول کنند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۷۳-۲۷۰؛ قمی، ۱۳۵۹: ۱۳۵۹/۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۸۲/۲).

از میان شعرایی که در ۹۳۹ ق، به اتهام تشیع به دست عیدخان اوزبک کشته شدند، نام دو تن در منابع آمده است، یکی سیدحسین قاضی، متخلص به حزین، که مدتی قاضی هرات بود و دیگری، مولانا هلالی جغتایی که در استرآباد نشو و نما یافته بود، اما در هرات سکونت داشت، با اینکه او، در میان شیعیان به تسنن شهرت داشت (سام میرزا صفوی، ۱۳۸۴: ۵۲، ۱۶۰). شاید وی تقیه می‌کرد و به احتمال زیاد انتساب او به استرآباد شیعی دلیل قتلش بوده است.

در سال ۹۴۳ ق نیز اوزبک‌ها با کمک ساکنان شورشی روستاهای پیرامون هرات بر آن شهر مسلط شدند و این بار نیز همانند سابق، با کمک روستائیان، به کشتار شیعیان دست زدند. در واقع، روستائیان هرات، که به ندرت شیعه شده بودند، علیه اعیان شهر، که تمایل بیشتری به تشیع داشتند، شورش کردند زیرا آنها را متحد قزلباش‌ها و عامل تشدید فشارهای مالیاتی می‌دانستند. فشارهایی که عرصه را بر روستائیان تنگ کرده بود. در همان سال شاه طهماسب عازم هرات شد و اوزبک‌ها بلافاصله آنجا را ترک کردند. با وجود آنکه، روستائیان شورشی بسیاری از شیعیان را به قتل رسانده بودند، شاه فرمان عفو آنها را صادر کرد (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۳۱۸-۳۱۲؛ ۳۳۴-۳۳۳). این نرمش نشان می‌دهد دولت صفوی از سیاست‌های افراطی خود برای سخت‌گیری بر سنی‌های خراسان دست برداشته بود تا مانع پیوستن آنان به

اوزبک‌ها شود. البته اوزبک‌ها به جنگ‌های خود کاملاً رنگ مذهبی و ضد شیعی می‌دادند، عبدالله خان پس از فتح هرات چنین سرود:

بحمدالله که از شهر هری حق

روافض را برآورد و عدم کرد

در توجیه قتل شیعیان:

گر رافضیان را کشم ای دوست رواست

آن کشتن من موافق حکم خداست

هر کس کشد رافضیان را به خدا

می‌دان به یقین که او دل و دیده ماست

(جعفریان، ۱۳۷۹: ۶۳- ۶۲ / ۱)

در مقابل آزار و اذیت‌های اوزبک‌ها، دولت

صفویه سعی می‌کرد از شیعیانی که در این راه

آسیب می‌دیدند حمایت و دل‌جویی کند و سنی-

هایی را که در آزار و اذیت شیعیان نقش داشتند

متنبه کند. به عنوان نمونه، در سال ۹۴۳ ق، پس از

اخراج اوزبک‌ها، شاه طهماسب به شیعیان آسیب

دیده هدایا، دستار، خلعت و تاج بخشید و دستور

داد خواجه کلان غوریانی را، زنده پوست بکنند و

پوست او را پر از گاه کنند. وی از سنی‌های

متعصب بود که بر شیعیان سخت می‌گرفت و در

حضور عبیدخان به شاه توهین کرده بود (قمی،

۱۳۵۹: ۱ / ۲۷۰-۲۶۸). به رغم سیاست‌های حمایتی

دولت صفوی، حملات اوزبک‌ها مانع بزرگی در

مسیر گرایش به تشیع بود و اقدامات دولت

صفویه را خنثی می‌کرد. این حملات نه تنها منجر

به کشته شدن تعدادی از مبلغان شیعه می‌شد و به

روند توسعه آن آسیب می‌زد، بلکه به مردم

خراسان اثبات کرده بود که با وجود اوزبک‌ها

گرایش به تشیع می‌تواند بسیار پر هزینه و

خطرناک باشد. بنابراین، از میزان گرایش به تشیع

در خراسان کاسته شد و سنی‌ها بر حفظ مذهب

خود پافشاری می‌کردند. دولت صفوی نیز متوجه

شد در صورت فشار بر سنی‌های خراسان، آنها به

سوی اوزبک تمایل پیدا می‌کنند و موقعیت صفویه در خراسان متزلزل خواهد شد، لذا از اقدامات دولت برای شیعه کردن خراسانی‌ها کاسته شد.

در مجموع می‌توان گفت تا پایان دوره شاه

طهماسب بیشتر مردم خراسان سنی بودند. در

نامه‌ای که شاه طهماسب، در ۹۶۶ ق، به عبیدخان

اوزبک نوشت، در تأیید این مطلب آمده است: «...

رعایای اکثر ممالک خراسان از خواص و عوام

ایشان در... اعتقاد و مذهب باطل .... با تو موافق-

اند...» (قمی، ۱۳۵۹: ۲۰۶/۱). به رغم این مشکلات

و موانع، شاه طهماسب، که سهم عمده‌ای در

توسعه تشیع در سراسر ایران داشت، تلاش می-

کرد موقعیت تشیع را در خراسان تقویت کند از

این رو، در مواردی شیعیان خراسان را مانند مناطق

دیگر از پرداخت مالیات معاف می‌کرد. او در ۹۷۲

ق، طی فرمانی مالیات تمغا (مالیات بر بازرگانی)

و مالیات‌های مواشی و مراعی (مالیات بر دام‌ها

و چراگاه‌ها) را در بلادی که غالب سکنه آنها

شیعه شده بودند مانند مشهد و سبزوار، لغو کرد.

وی همین‌طور دستور داد، در این دو شهر

خراسان و شهرهای دیگر ایران، چهل نفر از ایتم

ذکور و اناث را تحت کفالت قرار داده معلم و

معلمه شیعه مذهب معین می‌کرد تا تربیت و سپس

با هم ازدواج کنند (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۵۰:

۱/۱۲۳).

شاه محمد خدابنده فرصت و توانایی لازم را

برای گسترش تشیع در ایران نداشت. وی حتی

قادر نبود از شیعیان شرق و غرب ایران در مقابل

اوزبک‌ها و عثمانی‌ها حمایت کند، بنابراین در

دوره او روند توسعه تشیع مختل شد. در این دوره

اوزبک‌ها بارها به خراسان حمله کردند، در این

حملات شیعیان بیش از سنی‌ها آسیب دیدند. آنها،

در ۹۸۷ ق، مشهد را تصرف کردند و به قتل عام

شیعیان پرداختند. بیشترین کشته‌شدگان از تبرائیان،

این مطلب را در ۱۰۱۱ق، به مردم اندخود، که برای مصالحه نزد وی آمده بودند، این چنین ابراز داشت: «ما را با مذهب و ملت کسی کاری نیست شاید صدق این معنی از مردم مرو، نسا، ابیورد خاطر نشان ایشان شده باشد که از تاریخی که به حیظه تصرف و تسخیر اولیای دولت قاهره درآمده در مساجد و معابر اهل سنت و جماعت و طبقه شیعه هر یک به شیوه و شعار خود سلوک می نمایند و به هیچ آفریده تکلیفی که مکروه خاطر ایشان شده باشد نشده و نمی‌شود» (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۵۰: ۳۸۸/۲، ۴۱۳-۴۱۲، ۵۱۵، ۶۲۱).

البته این سیاست تسامح آمیز دیری نپایید. شاه پس از رفع خطر اوزبک‌ها، سیاست شیعه کردن مردم خراسان را به طور جدی پیگیری کرد و تا پایان دوره حکومتش بسیاری از مردم خراسان شیعه شدند. البته خراسانی‌ها حتی آنهایی که سابقه‌ای در تشیع داشتند، هنوز هم متهم به تسنن بودند و باید سال‌ها می‌گذشت تا تشیع آنها برای همگان مسلم شود. به عنوان نمونه حافظ جلال باخزری، منسوب به باخزر خراسان، که از زمان شاه طهماسب شیعه شده بود و از خوانندگان معروف دربار او و شاهان بعدی صفوی بود (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۵۰: ۱/ ۱۹۰) در زمان شاه عباس هنوز هم متهم به تسنن بود و شاه عباس به وی طعنه می‌زد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۷۱).

از وضعیت شیعیان پس از شاه عباس اطلاع چندانی در منابع وجود ندارد، زیرا منابع بیش از همه زمانی به وضعیت شیعیان توجه می‌کردند که از طرف اوزبک‌ها مورد حمله قرار می‌گرفتند و پس از موفقیت‌های شاه عباس در مقابل اوزبک‌ها و رفع خطر آنها، گزارش‌های منابع در مورد تشیع خراسان متوقف می‌شود. با این حال می‌توان گفت فضای مناسبی که در این دوره ایجاد شده بود راه را برای غلبه تشیع بر خراسان هموار کرد و تنها

مداحان، سادات و روحانیون شیعه بودند. معروف‌ترین آنها مولانا عبدالله شوشتری بود. او را به ماوراءالنهر بردند و مولانا در آنجا وانمود کرد شافعی مذهب است، ولی سودی نداشت، زیرا حنفی‌ها او را کشتند و جسدش را آتش زدند (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۵۵/۱-۱۵۴ و ۱۵۸).

در این زمان حتی تشیع بعضی از نزدیکان و دیوان سالاران خراسانی شاه هم محل اعتماد نبود، زیرا بعضی از آنها در خفا سنی بودند و با اوزبک‌ها همکاری می‌کردند. به عنوان نمونه در سال ۹۹۷ق، اوزبک‌ها هرات را محاصره کرده بودند، ملا میر باخزری، که از دست پروردگان دولت صفوی بود، خیانت کرد و با رها کردن یکی از برج‌ها که در اختیار او بود، به اوزبک‌ها ملحق شد (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۵۰: ۳۸۸/۲-۳۸۷).

زمانی که شاه عباس به پادشاهی رسید، شیعیان ایران وضعیت مناسبی نداشتند. حملات اوزبک‌ها به خراسان و سلطه عثمانی‌ها بر ایالات غرب و شمال غرب ایران جریان توسعه تشیع را در این مناطق متوقف کرده بود. در سال ۹۹۷ق، هرات برای چندمین بار به دست اوزبک‌ها افتاد، باز هم شیعه‌کشی رایج شد و شهادت دو نفر کافی بود تا اثبات کند شخصی شیعه و مستحق مرگ است. یک سال بعد اوزبک‌ها برای دومین بار مشهد را تصرف و شیعیان را قتل عام کردند. سبزواری مستحکم‌ترین پایگاه تشیع در خراسان هم، در ۱۰۰۴ق، به چنگ اوزبک‌ها افتاد. اوزبک‌ها که «کینه اهل سبزواری به جهت تشیع فطری» در دل داشتند، دست به کشتار آنان زدند.

شاه عباس پس از یک رشته جنگ‌های موفق، که مهم‌ترین آنها جنگ رباط پریان (۱۰۰۷ق) بود، اوزبک‌ها را از خراسان بیرون راند و زمینه را برای گسترش تشیع فراهم کرد. البته وی تا یک دهه بعد ناچار بود با سنی‌های خراسان مدارا کند. شاه

در مناطق مرزی بود که اهل سنت موفق شدند مذهب خود را حفظ کنند.

### بحث و نتیجه‌گیری

شیعه کردن مردم خراسان برای دولت صفویه اهمیت زیادی داشت، زیرا در صورتی که مردم خراسان مذهب تشیع را می‌پذیرفتند، نه تنها راه برای گسترش تشیع در ماوراءالنهر و بخش‌های شرقی افغانستان و حتی هندوستان فراهم می‌شد، بلکه با ایجاد یک پیوند ایدئولوژیک بین مردم خراسان و پادشاهان صفویه، موقعیت صفویه، در این ایالت مهم، در مقابل اوزبک‌ها تقویت می‌شد. از این رو، دولت صفویه با جدیت تمام برای تغییر مذهب مردم خراسان وارد عمل شد و از تمام ابزارهای ممکن استفاده کرد.

هرچند، از بین رفتن علمای سنی و پراکنده شدن آنها راه را برای توسعه تشیع هموار می‌کرد و دستگاه تبلیغاتی صفویه تلاش‌های زیادی در این راستا انجام می‌داد، ولی به سبب حملات اوزبک‌ها، این روند با مشکلات و موانع زیادی مواجه شد. اوزبک‌ها به خوبی از این واقعیت آگاه بودند که در صورت شیعه شدن مردم خراسان، پیوندی محکم بین مردم آنجا و پادشاهان صفویه ایجاد می‌شود و، در نتیجه، تصرف و حفظ خراسان برای آنها مشکل خواهد شد، لذا، به عنوان حامی اهل سنت یک جنگ مذهبی بر علیه تشیع در خراسان آغاز کردند که صدمات زیادی به شیعیان خراسان وارد آورد و باعث شد تسنن در بخش‌هایی از خراسان به حیات خود ادامه دهد.

دانشگاه.

جهانگشای خاقان (۱۹۸۶). خطی، مؤلف: نامعلوم. به کوشش الله دتا مضطر. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۸). *نزه القلوب*. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. قزوین: انتشارات حدیث امروز. چاپ سوم.

خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین حسینی (بی تا). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*. تهران: کتابخانه خیام.

خورشاه بن قباد الحسینی (۱۳۷۶). *تاریخ ایلچی نظام شاه*. به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

روملو، حسن بیک (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات اساطیر.

سام میرزا صفوی (۱۳۸۴). *تذکره تحفه سامی*. به کوشش رکن الدین همایون فرخ. تهران: انتشارات اساطیر.

شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۶۵). *مجالس المؤمنین*. به کوشش سید احمد عبدمنافی. تهران:

### منابع

ابن عرب قطغان، محمدیار (۱۳۸۵). *مسخر البلاد (تاریخ شیبانیان)*. به کوشش نادره جلالی. تهران: نشر میراث مکتوب.

اسکندریبگ ترکمان (۱۳۵۰). *تاریخ عالم آرای عباسی*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ ۲.

افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۴۰۱). *ریاض العلماء و حیاض الفضلا*. به اهتمام سید محمود مرعشی و سید احمد حسینی. قم: مطبوعه الخیام.

خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰). *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب*. به کوشش غلامرضا طباطبایی. تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی*. به کوشش محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

جعفریان، رسول (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*. قم: پژوهشکده حوزه و



منجم یزدی، ملاجلال (۱۳۶۶). تاریخ عباسی. به  
کوشش سیف الله وحیدنیا. تهران: انتشارات  
وحید.  
نویدی شیرازی، عبدی بیک (۱۳۷۸). تکمله الاخبار.  
به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی.  
واصفی، زین الدین محمود (۱۳۴۹). بدایع الوقایع.  
به کوشش الکساندر بلدروف. تهران: انتشارات  
بنیاد فرهنگ ایران.

کتابفروشی اسلامیه.  
غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). تاریخ جهان  
آرا. تهران: کتابفروشی حافظ.  
قمی، قاضی احمد حسین (۱۳۵۹). خلاصه التواریخ.  
به کوشش احسان اشرافی. تهران: دانشگاه تهران.  
مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵). احسن  
التقاسیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: انتشارات  
کومش. چاپ دوم.